

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»
شماره بیست و پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۸: ۲۲۵-۲۴۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

شهر مطلوب «غزالی»: آرمان شهری بر مدار اصلاح

طیبه محمدی کیا*

چکیده

نوشتار حاضر درصدد توضیح چاره‌اندیشی‌های پایانی «غزالی» برای بحران زمینه و زمانه خویش برآمده است. طرح‌ریزی آرمان‌شهری معطوف به سعادت، که ناشی از خوانشی باطنی‌گرایانه از دین است و بر پایه سیاست اصلاحی و اخلاق مدارا بنا شده است، پاسخ غزالی به دشواره روزگارش است؛ پاسخی که لابه‌لای اندیشه‌هایی پیچیده و چندلایه مطرح می‌گردد. اندیشه‌هایی که ذیل دگرگونی معرفتی این حکیم ممتاز از دریچه دل و از زاویه همدلی جمعی عرضه شده است. وی این شهر مطلوب و جامعه آرمانی را ذیل بذل توجه به حضور و تأثیر دین، سیاست و اخلاق در جامعه به شیوه‌ای ترسیم می‌نماید که دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی اعضای جامعه/شهر را سبب شود. در تقریر این مسئله، نکته مهمی که در این نوشتار موضوع توجه جدی قرار می‌گیرد، آن است که برای غزالی دستیابی به این آرمان‌شهر فارغ از راه‌کار «اصلاح» امکان‌پذیر نیست. این اصلاح متوجه آن دسته از پیرایه‌های تاریخی است که به دین و شریعت افزوده شده است و آنگونه که غزالی توضیح می‌دهد، ذیل درکی باطن‌گرایانه می‌توان نسبت به شناسایی و زدایش آنها همت گماشت. به این ترتیب و به صورت خلاصه می‌توان گفت که غزالی، شهر آرمانی خود را ذیل توجه به سه‌گانه «دین، سیاست و اخلاق» و در بستر اصلاح بنا می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: امام محمد غزالی، آرمان‌شهر، باطن‌گرایی، اصلاح، اخلاق.

* دانش‌آموخته دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، t.mohammadikia@gmail.com

مقدمه

امام محمد غزالی، چهره‌ای بحث‌برانگیز در جمع اندیشمندان ایرانی است. او که هم به سبب جایگاه علمی و هم به دلیل زندگی اجتماعی در معرض رغبت به سیاست بوده است، در آثار مختلفی به سیاست پرداخته است. آثار و نگرش وی را می‌توان به دو دوره کلی تقسیم کرد. ابوحامد غزالی جدای از آثاری که در فقه و علوم دینی به نگارش درآورده است، در آثاری چند به بحران خلافت و نحوه ارتباط آن با سلطنت نیز پرداخته است. در توضیح آثار سیاسی غزالی متقدم باید گفت که وی در آن دوره، سیاست را بر جامعه مقدم می‌داشت و به حمایت از خلافت علاقه‌مند بود (Rosental, 1962: 27-30).

این دست از آثار را باید در شمار نگارش‌های دوره نخستین غزالی به شمار آورد. در این میان «المستظهر» و «الاقتصاد فی الاعتقاد» را باید کتاب‌هایی دانست که در ارتباط با این دسته از اندیشه‌ها به نگارش درآمده‌اند. تلاش‌های نخستین غزالی در سیاست‌اندیشی را باید توجیه خلافت بغداد دانست که درگیر برآمدن خاندان‌های ایرانی از شرق بود و حیات خود را با بحرانی جدی مواجه می‌دید (زرین‌کوب، ۱۳۶۴: ۱۵۱). این آثار از دریچه فقاقت به بحران‌های علمی، اجتماعی و سیاسی نظر دارند و در واقع چاره را در دل قالب‌های فقهی رصد می‌کنند (Mitha, 2001: 78). اما «احیا» را باید اثری دانست که پیام‌های پایانی غزالی را در خود جای داده است. غزالی در «احیا» به تشریح وجه باطنی دین و رویکرد خود نسبت به آن و امکان کارآمدی این وجه باطنی پرداخته است. غزالی متأخر را باید در امتداد هجرت بزرگ او مورد بازخوانی قرار داد. شرحی که در «المنقذ من الضلال» آمده است و نحوه تحول و تطور فکری امام محمد غزالی را نشان می‌دهد، بیانگر کوشش وی جهت فراتر رفتن از ظاهر امور و پرداختن به علم حقیقی با نیت قرب الهی است که منتهی به هجرتی بزرگ گردید؛ هجرتی که غزالی را به سوی تصوف و تجویز چاره اخلاقی مبتنی بر مدارا در جامعه رهنمون گردید (غزالی، ۱۹۹۳: ۱۱۰). وی به شهری می‌اندیشید که به باطن دین توجه دارد و توجه به ارزش‌های اخلاقی، سرلوحه کنش مردمانش است.

نوشتار پیش روی به بررسی تلاش‌های غزالی در ترسیم و ارائه چهره شهر مطلوب وی می‌پردازد و می‌کوشد از نحوه چینش مفاهیم مطرح در اندیشه غزالی متأخر از شهر

مطلوب او پرده برکشد. به باور نویسنده، اهمیت مطالعه‌ای از این دست هنگامی مشخص می‌شود که به دو مبحث زیر توجه نماییم:

۱. بی‌اعتنایی شارحان غزالی نسبت به تشریح مستقل سطوح سیاسی اندیشه متأخر وی که عمدتاً در تعقیب آرمان‌شهرش قابل ردیابی است.
 ۲. دشواری شناسایی نظام‌مند اندیشه سیاسی غزالی در آخرین دوره از اندیشه‌ورزی‌هایش، که تا حدی محصول پیچیدگی شیوه صوفیانه بیان وی در آثار متأخرش و نیز پراکندگی مباحث مرتبط با این عرصه است.
- به این ترتیب این نوشتار، ذیل هدف یادشده می‌کوشد درکی نظام‌مند از رویکرد غزالی متأخر به سیاست در قالب طرح‌واره‌ای به دست دهد که از آن می‌توان ذیل عنوان آرمان‌شهر غزالی یاد کرد.

روش به کار گرفته شده در این مقاله، روش کتابخانه‌ای است. این مهم را از دریچه مطالعه آثار و شرح دیدگاه‌های غزالی به توضیح نحوه نگرش وی نسبت به ایده‌آل مطلوب او پی گرفته‌ایم و کوشیده‌ایم از طریق بررسی مفاهیم اصلی نظام اندیشه غزالی به بازخوانی و مطالعه تلاش فکری او بپردازیم. هم از این‌روی در این نوشتار، مقوله‌ها و مفاهیم نظام اندیشه غزالی، مبنای کار قرار گرفته است. در این مجال، آرای سیاسی غزالی و رویکرد وی به جامعه را از دریچه نظریه‌های متأخر وی فهم نموده‌ایم که در ارتباط با دین‌ورزی، اصلاح جامعه و اخلاق ارائه نموده است. در واقع تفسیری از این دست از سیاست را در آثار پس از هجرت غزالی سراغ گرفته و تلاش نموده‌ایم از خلال رویکرد دینی نوین وی، به وجوه سیاسی و اجتماعی نگرش وی و در نهایت کمال مطلوبش پی ببریم. تلاش این نوشتار، حوالت‌های متون برجای مانده از غزالی متأخر است که خوانشی نو از دین‌داری، اصلاح و سعادت و در نهایت سیاست و شهر آرمانی وی عرضه می‌دارد. در اینجا باید به ملاحظه‌ای روش‌شناختی بپردازیم که در مطالعه این مهم باید لحاظ گردد. آثار متأخر غزالی، که پس از دوری‌گزینی از حضور در عرصه سیاست و کسوت فقاقت و قضاوت به نگارش آنها همت گمارده است، در بردارنده نحوه‌ای کمابیش متفاوت از خردورزی و تأمل (در مقایسه با آثار آغازین او) است: التفات به وجه باطنی دین و تسری نظام‌مند آن به جامعه، سیاست و اخلاق.

بر این اساس نوشتار پیش روی می‌کوشد تا چندی چون پرداختن غزالی به سیاست را از دریچه «دل» توضیح دهد. به زبان دیگر، وی در آثار متأخر خود از رویکردی متفاوت پرده‌برداری کرد و دیدگاه‌های ویژه‌ای را ذیل تمرکز بر باطن شریعت و دل آدمی در ارتباط با ساحت عمومی و حوزه سیاست مطرح نمود. تغییر در شرعیت مرجع رفتار دینی (تغییر از ظاهر به باطن شریعت) از یکسو و تغییر در محمل حضور دیانت در آدمی (تغییر از مرجعیت معرفتی علم رسمی به معرفت دل) از دیگر سو، بنیادی‌ترین تحولات معرفت‌شناختی‌ای است که ضمن این نگرش تازه در اندیشه‌ها و آثار غزالی رخ نمود و پدیدار گشت. این رویه در نوشتار پیش روی با عنوان دوگانه‌های مضمیر در اندیشه غزالی بررسی شده است.

حاصل آنکه وی حضور شریعت در حوزه عمومی / شهر مطلوب را بر اساس دگرگونی معرفتی مبتنی بر باطن‌اندیشی و گرایش به دل تعقیب نمود؛ جریانی که حاصل مراجعه به آن، شکل‌گیری شهر مطلوب غزالی است.

در این نوشتار، پرسش از سازوکاری است که امام غزالی جهت ساختن جامعه / شهر مطلوب خود ارائه می‌کند. امام محمد غزالی، پاسخ این پرسش را ذیل خوانشی عرفانی از دین و از طریق سازوکار اصلاح اخلاقی ارائه می‌کند. به باور او، دو عرصه سیاست و اخلاق، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مجال بروز و ظهور خوانش عرفانی از دین است. خوانش باطن‌گرایانه‌ای که حاوی پیامدهایی همچون سیاست استصلاحی و اخلاق مدارامحور در مسیر سعادت است. آرمان‌شهر غزالی نیز مانند بسیاری از آرمان‌شهرهای قابل تصور، برآیند تعامل فرمانروایان و شهروندان در آن است. اما تلاش غزالی حائز خصلتی تمایزبخش است که به حاصل کوشش وی، ویژگی متمایزی می‌بخشد. این ویژگی متمایز، توجه و تمرکز بر شریعت و نقش آن در شهر / جامعه در اندیشه غزالی است. سیاست‌مداران و سیاست، شهروندان و اخلاق و عالمان و دین نزد غزالی، توالی متولیان و مفاهیم تشکیل‌دهنده شهر مطلوب او را تشکیل می‌دهند. نکته دیگری که باید درباره شهر آرمانی غزالی به آن توجه نمود، حضور باطن‌گرایی در اجزای مختلف شهر مطلوب وی، از دو لحاظ معرفت‌شناختی و عملی است. در واقع اندیشه مبتنی بر اهمیت باطن دین را می‌توان روح منتشر در اندیشه سیاسی متأخر غزالی دانست که بالتبع در شهر ایده‌آل او نیز حضوری جدی دارد.

بررسی آثار منتشرشده در موضوع اندیشه سیاسی غزالی بر ما آشکار می‌سازد که علی‌رغم اهمیت غزالی در اندیشه ایرانی و سنت دانشی اسلام در فارسی غیر از تعدادی انگشت‌شمار نمی‌توان سراغ از آثاری گرفت که به شیوه‌ای مستقل به اندیشه سیاسی غزالی پرداخته باشند. «اندیشه سیاسی غزالی» به قلم حاتم قادری (۱۳۷۹) را باید اصلی‌ترین اثر مربوط به این حوزه دانست. اثری که عمدتاً به غزالی متقدم و رویکرد وی به خلافت اختصاص دارد. ذیل توجهی از این دست، تمرکز بر غزالی متأخر و شناخت اندیشه‌های پسینی این اندیشمند احساس می‌شود.

«سیاست و غزالی» به قلم هنری لائوست (۱۳۵۴) نیز بیشتر به آثار متقدم غزالی پرداخته و در عین حال کوشیده است تا ارتباط میان اندیشه‌های غزالی و واقعیات اجتماعی را شرح دهد. توجه عمده نویسنده به آثار نخست غزالی و زندگی سیاسی و فقهی غزالی، وی را از توجه مستقل به نگرش غزالی متأخر و دوره پایانی زندگی وی دور نموده است.

ایلیا پاولویچ پتروشفسکی در کتاب «اسلام در ایران» (۱۳۶۳) و جواد طباطبایی در کتاب «درآمدی فلسفی بر اندیشه سیاسی در ایران» (۱۳۷۷) نیز اندیشه سیاسی امام محمد غزالی را بیشتر به مسائل سیاسی زمانه و زندگی وی نسبت داده‌اند. در واقع به علت تجربه سیاست عملی امام محمد غزالی، آثاری که به اندیشه سیاسی غزالی پرداخته‌اند، نگرش وی را ذیل این تجربه به مطالعه نشست‌هاند و در این میان، خلأ مطالعه و تفسیری مبتنی بر متن و تحلیل متن با توجه به متن یا به عبارت دقیق‌تر احاله متن به خود متن احساس می‌شود. نوشتار پیش روی این مهم را در دستور کار خود قرار داده است.

مقاله حاضر که درصدد تشریح عوامل سازنده شهر غزالی برآمده است، در بخش‌های ذیل سامان پذیرفته است:

۱. سیاست و شهر آرمانی که شامل بخش‌های سیاست و اصلاح در خدمت سعادت به مثابه غایت آرمان‌شهر، مراتب سیاست و سیاست ظاهر و سیاست باطن است.
۲. دین و شهر آرمانی که در بردارنده بخش متولیان دین: اصلاح دینی به مثابه سیاست آرمانی است.
۳. بخش آخر به مبحث اخلاق، شهروندان و شهر آرمانی اختصاص یافته است.

سیاست و شهر آرمانی

سیاست‌اندیشی امام محمد غزالی همچون زندگی پرمخاطره وی به دوره‌هایی چند تقسیم‌پذیر است. عمدتاً از دو غزالی یاد می‌شود: غزالی پیش از هجرت بزرگ و غزالی پس از آن و به همین‌سان باید درباره اندیشه وی نیز از دو مرحله متفاوت سخن گفت. اندیشه سیاسی غزالی متقدم را باید در امتداد بحران‌هایی مورد خوانش قرار داد که وی می‌کوشید ضمن پاسخ به آنها، به بهبود وضعیت جامعه اسلامی و خلافت از چشم‌انداز دانش مرسوم یاری رساند. در این میان عمده کوشش فکری غزالی درصدد پاسخ دادن به اهالی فلسفه، تصوف، باطنی‌گری و عالمان و متکلمان زمانه بود. وی که از دریچه شریعت‌مداری و فقه به نبرد با فلسفه برخاست، با اثر معروف «تهافت الفلاسفه»، پیروزی نقل بر عقل را در زمانه خود رقم زد (نصر، ۱۳۷۱: ۶۳). کوشش دیگر غزالی را باید در آثار وی درباره افشای نادرست بودن نگرش باطنیان سراغ گرفت (غزالی، ۱۳۶۲: پ: ۴۰).

غزالی متقدم که صوفیه را نیز در عداد نوآوران نامشروع قرار می‌داد، کوشش خود را در راستای بی‌اعتبارسازی آموزه‌های ایشان نیز به کار می‌گرفت. گام بعدی غزالی، مبارزه با متکلمانی بود که در دل جامعه اسلامی و در قالب عالمان دینی می‌زیستند. غزالی ایشان را نیز از اهالی بدعت می‌دانست و می‌کوشید مباحثه میان متکلمان و فقیهان را به نفع فقه به سرانجام رساند. غزالی از آغاز دغدغه دین داشت و این دغدغه را تا پایان نیز دنبال نمود؛ اما نکته محوری، تغییر رویه وی در حرکت از ظاهرگرایی به باطن‌گرایی بود که می‌تواند به مثابه مهم‌ترین تفاوت اندیشه سیاسی غزالی متقدم و غزالی متأخر در نظر گرفته شود. اگر بخواهیم تفاوت محوری اندیشه سیاسی امام محمد غزالی را در دو دوره پیش از هجرت و پس از آن در یک عبارت کلی بیان نماییم، باید از تغییر موضع وی از واقع‌گرایی به آرمان‌گرایی یاد کنیم (محمودی، ۱۳۷۸: ۱۶۲).

نگرش عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه نسبت به سیاست و قدرت را باید در شمار مهم‌ترین خصیصه‌های فقه سیاسی اهل سنت بدانیم (Binder, 1955: 220)؛ رویه‌ای که غزالی متقدم در کسوت فقاقت دنبال می‌نمود، اما در دوره دوم حیات خود ذیل نگرشی درونی‌تر به اصلاح آموزه‌های دین از یکسو و تدوین اخلاق و اقبال به تصوف از سوی دیگر همت گمارده بود. غزالی را باید ذیل دغدغه مستمر اصلاح‌گری وی بازشناخت که در دوره مهم حیاتش، رنگ‌هایی دیگرگون به خود گرفته است.

در برهه‌ای که نوشتار پیش روی به تشریح آن خطر نموده است، غزالی سیاست را ذیل خوانشی ویژه از دین طرح می‌نماید. او درهم‌آمیختگی سیاست با شریعت را به مثابه سیاست آرمانی خود، در قالب حضور انبیا و امامان در سیاست و ذیل بخش‌بندی سیاست به ظاهر و باطن مطرح می‌کند و در همین سیاق این مهم را با توجه به حضور و رهبری سیاسی انبیا، امامان، فقیهان، عالمان و واعظان توضیح می‌دهد. غزالی از نوع ویژه‌ای از وظیفه‌گرایی در سیاست سخن می‌گوید که بر اصلاح اخلاقی مبتنی است و این وظیفه را در چارچوب دین و بر مبنای خوانشی باطنی/عرفانی مورد توجه قرار می‌دهد.

سیاست و اصلاح در خدمت سعادت به مثابه غایت آرمان‌شهر

غزالی در «احیاء علوم‌الدین»، «میزان العمل» و «نصیحه الملوک»، زندگی اجتماعی انسان را ضروری و گریزناپذیر می‌داند (غزالی، ۱۳۶۳: ۳۳-۳۲؛ ۱۹۹۳: ۱۰۵؛ ۱۳۶۱: ۵۰؛ ۱۳۷۴: ۱۶۹). وی در اثر سترگ و تأثیرگذار خود، «احیاء علوم‌الدین»، سیاست را در رأس مباحث این کتاب قرار داده و نیز آن را در رأس حوائج انسانی مطرح نموده است؛ زیرا به گفته غزالی، بدون وجود سیاست، امور زندگی افراد و حوائج آنان سامان نخواهد پذیرفت و جامعه به بی‌نظمی و هرج‌ومرج کشیده خواهد شد (غزالی، ۱۳۸۴: ۱۲).

غزالی، سیاست را مقوله‌ای منتهی به غایت و هدف معرفی می‌کند؛ زیرا سیاست محمل دستیابی به سعادت در زندگی دنیوی و اخروی است و مطابق چنین رویکردی، سیاست نزد وی وجه غایت‌اندیشانه و آرمانی می‌یابد. سیاست ایده‌آل در آرمان‌شهر غزالی، سیاست شرعی مبتنی بر توجه به باطن است که اوج آن را می‌توان در زمام‌داری پیامبران یافت. دوره‌ای که سیاست و شریعت در یک فرد جمع شده و راه دستیابی به سعادت [قرب الهی] را برای شهروندان هموار نموده است. وی همین تعبیر را در کیمیای سعادت نیز آورده است که:

«این (سیاست/ سعادت) با لذت مشاهده حضرت ربوبیت آید بر دوام،

لذتی که ملال و زوال را به وی راه نبود و نعمت حقیقی این است و هرچه

در دنیا نعمت شمرند، برای آن است که وسیلت و راه این است و در نفس

خویش مطلوب نیست» (همان).

نکته جالب اینکه دست یافتن افراد جامعه به این درجه از کمال و شایستگی، وظیفه

سیاست است و این هدف از مسیر اصلاح قابل تحقق است. چه بسا نزد غزالی، هدف سیاست، اصلاح ظاهر و باطن است؛ اصلاحی که در دو بعد ظواهر و بواطن مطرح می‌شود. غزالی برای سیاست، متصدیان و متولیان ویژه مطرح می‌نماید که در نهایت تحقق سیاست به مثابه اصلاح به دست این افراد انجام می‌پذیرد. در ادامه به مطالعه مراتب سیاست از نظر غزالی می‌پردازیم.

مراتب سیاست

غزالی، مراتبی را برای سیاست و سیاست‌ورزی پیشنهاد می‌کند. به باور وی، هر یک از این مراتب را می‌توان به تناسب روزگاری درخور آن به عمل درآورد. همچنان که آمد، سیاست و اصلاح نزد او، پیوندی همواره دارند. هم از این‌روی می‌توان از سیاست استصلاحی در اندیشه سیاسی غزالی سخن گفت. نزد غزالی، سیاست در معنای استصلاحی آن، خود دارای چهار مرتبه متفاوت از هم است، که هر کدام از این مراتب نیز شأن ویژه‌ای را در تفکر و اندیشه سیاسی غزالی به خود اختصاص می‌دهد (غزالی، ۱۳۸۴: ۱۳).

مرتبه نخست سیاست: مرتبه نخست از مراتب سیاست اصلاحی که غزالی در «احیاء علوم‌الدین» به تشریح آن می‌پردازد، سیاست انبیاست. انبیا به مثابه پیام‌آوران الهی، دریافت‌کنندگان وحی الهی، ابلاغ‌کنندگان وحی و هدایت‌کنندگان خلق خدا، در مراتب سیاست استصلاحی نزد غزالی، عالی‌ترین (بالترین) مرتبه سیاست را به خود اختصاص داده‌اند. سیاست انبیا، همه انسان‌ها را اعم از عوام یا خواص و نیز هر دو گونه سیاست را - ظواهر و بواطن - در برمی‌گیرد.

مرتبه دوم سیاست: مرتبه دوم سیاست که غزالی از آن یاد می‌کند، سیاست متعلق به خلفای سلاطین و ملوک است. به باور وی سلاطین، ملوک و خلفا، صاحبان قدرت ظاهری‌اند و به تبع آن تنها به ظواهر انسان‌ها اعم از خواص یا عوام حکم می‌رانند (سیاست می‌کنند)، نه بر باطن افراد (همان: ۱۳).

مرتبه سوم سیاست: مرتبه سوم سیاست، که شأن سیاست باطن است، متعلق به علماست (همان).

مرتبه چهارم سیاست: این مرتبه از سیاست به واعظان اختصاص دارد (همان). واعظ که تنها مجاز بر اعمال سیاست بر بواطن عوام می‌باشد، کسی است که بر اساس

بدیهیات اقتصادی و سنت‌های اخلاقی و مفروضات پذیرفته‌شده جامعه اسلامی به اصلاح نفوس عوام اهتمام دارد (غزالی، ۱۳۸۴: ۱۷۴).

سیاست ظاهر و سیاست باطن

غزالی از پیوستگی سیاست، عرفان و اخلاق - بر مدار اصلاح - به مثابه راه‌کار دستیابی به نیک‌بختی و ساختن شهر مطلوب یاد نموده است. وی در آثار متأخر خود به ابعاد باطنی و ظاهری دین، سیاست و اخلاق روی آورده است. جهت فهم مراد غزالی از سیاست ظاهر و سیاست باطن، ناگزیر از بررسی معنا و مفهوم باطن و ظاهر در اندیشه او هستیم. در ذیل به توضیح این مهم خواهیم پرداخت.

معنای سیاست و اخلاق از نظر غزالی، اصلاح است؛ اصلاحی که شامل حال عوام و خواص جامعه می‌شود (همان، ۱۳۶۲ الف: ۱۵). از دیدگاه غزالی، اصلاحی که از طریق سیاست ورزیدن اجرایی می‌گردد، دو حوزه خاص را در برمی‌گیرد: ظاهر و باطن.

غزالی به طور مبسوط به تشریح ظواهر و بواطن در بخش جداگانه‌ای از آثار خود نمی‌پردازد، بلکه مطالعه این مهم را می‌توان به صورت مویرگی در مباحث مختلف آثار متأخر وی سراغ گرفت. در درجه نخست، لازمه پرداختن به این مباحث، اشاره به تقسیم‌بندی علوم نزد غزالی است. علوم در نزد غزالی به علوم دینی و غیر دینی تقسیم می‌شود. وی علوم دینی را به معامله و مکاشفه تقسیم کرده است. غزالی، دانش‌های مربوط به فقه و اعمال عبادی و همچنین سیاست را در شمار علوم معامله می‌داند. وی «بحث ظاهر و باطن و ارتباط میان آنها را اجتناب‌ناپذیر می‌بیند و هم از این‌روی به برشمردن قسم‌های پنجگانه باطن می‌پردازد» (همان: ۲۷۷).

قسم اول: غزالی قسم اول از اقسام اسرار معانی پنج‌گانه را آن چیزی می‌داند که «در نفس خود دقیق باشد و بیشتر فهم‌ها از دریافت آن عاجز» هستند (همان، ۱۳۸۴: ۲۷۷). البته این قسم برای پیامبر مکشوف بود و به احتمال قوی خاصان علما و اولیا نیز از این مکاشفه برخوردار بوده‌اند (همان).

قسم دوم: آن باطنی است که فهم از درک آن عاجز نیست، ولی پیامبران و اولیا از

ذکر آن خودداری می‌کنند و دلیل این امتناع، خطر گمراهی و ضلالت بیشتر مردمان است (غزالی، ۱۳۶۲ الف: ۲۷۷).

قسم سوم: آن گروه باطنی است که نه تنها قابل فهم است، بلکه حتی اگر صریحاً بیان شود، موجب ایجاد خطری نمی‌شوند. اما به خاطر اثرگذاری بهتر بر دل، بهتر آن است به طریق رمز و کنایه مطرح شود (همان).

قسم چهارم: باطنی است که به اجمال قابل فهم و درک است (همان).

قسم پنجم: غزالی معتقد است که ظاهر راهی به سوی باطن است (همان).

غزالی سپس به رد مناقضت میان ظاهر و باطن می‌رسد. وی در ادامه، ظاهر و باطن را به تقسیم‌بندی علوم مرتبط می‌کند و معتقد است که حقیقت باطن و «صفت سر دل» جزء علم مکاشفه است (همان). وی در «احیاء» از سیاست به مثابه اصلاح به عنوان سرشاخه برجسته علوم معامله سخن می‌گوید. وی معتقد است که فقه نیز در کنار سیاست، در دسته علوم معامله قرار دارد و همراه با سیاست در راستای اصلاح امور ایفای نقش می‌کند. او سیاست را جدای از قدرت و شوکت نمی‌داند و تنها درباره پیامبران رأی به همراهی قدرت ظاهری با سیاست بواطن داده است. نوآوری غزالی در ارتباط سیاست و اصلاح در اصلاح باطن دین از پیرایه‌ها از یکسو و اصلاح دل از آلودگی‌ها نمایان می‌گردد. غزالی، تقسیم‌های دوگانه، ظاهر و باطن خود را نه فقط درباره دین یا منبع معرفت و دل یا دریافت‌کننده معرفت، بلکه درباره سیاست به مثابه قالب عملی شدن معرفت ناب نیز مطرح می‌کند و از سیاست باطن و سیاست ظاهر سخن می‌گوید.

سیاست باطن

سیاست باطن یا علم اصلاح باطن نزد غزالی ذیل التفات به احوال دل رخ می‌نماید. علم احوال دل از آن جهت که به عمل منتهی می‌شود، جزء علم معامله و از آن رو که به باطن و مغز بازمی‌گردد، در زمره علوم باطنی و یا اخروی است. نکته قابل توجه اینکه غزالی انسان را مرکب از ظاهر و باطن می‌داند. ظاهر همان اعضا و جوارح است، که به چشم سر مشهود و قابل درک است و باطن همان حقیقت انسان و دل است (همان، ۱۳۸۴: ۶۲).

غزالی پس از ارائه تعریف علوم معامله و علوم مکاشفه و اشاره به سیاست ذیل این تعاریف، به برشمردن مراتب سیاست و توضیح سیاست استصلاحی که به آرا و اندیشه‌های امام ابوحماد محمد غزالی چارچوبی کلان و معین بخشیده است، همت می‌گمارد.

سیاست ظاهر

در ذکر مراتب سیاست از نگاه غزالی در کنار واژه باطن و عبارت سیاست باطن، به واژه ظاهر و عبارت سیاست ظاهر برمی‌خوریم. سیاست ظاهر و یا به عبارت دقیق‌تر اصلاح ظاهر در نظر غزالی در دو حالت و متضمن دو سطح فردی و جمعی مطرح شود:

الف) اصلاح ظاهر (عبادات): به باور غزالی، کار فقه و فقیهان تنها بسنده نمودن به ظواهر است و در نظر غزالی، فقه راهی به درون و باطن افراد ندارد ((غزالی، ۱۳۸۴: ۶۵).
ب) اصلاح ظاهر (عادات): اصلاح ظاهر (عادات) به معنای اصلاح رفتار و کردار آدمی است. در واقع عادات و عبادات روی هم‌رفته به اعمال و جوارح انسان نظر دارد و اصلاح این دو موجب اصلاح ظواهر امور خواهد شد.

«ربع عادات» ذیل التفات به وظیفه‌مندی سیاست به مثابه اصلاح و ارائه الگوی سیره نبوی به مثابه سیاست / شریعت ایده‌آل به رشته تحریر درآمده است. امام ابوحامد محمد غزالی در «ربع عادات»، تعهدات و وظایفی را در راستای اصلاح برای فقیهان، حکام و همچنین شهروندان در نظر گرفته است.

دین و شهر آرمانی

غزالی متأخر، توجه ویژه‌ای نسبت به بعد باطنی آموزه‌های دینی ابدال نموده است و امتداد این توجه را می‌توان در شهر آرمانی وی نیز سراغ گرفت؛ زیرا جامعه مطلوب وی برآمده از آموزه‌های دینی و بر خوانشی باطنی از آن بنا شده است. التفات غزالی به سیاست و دین در بستر اخلاقی جامعه به هم می‌رسد. متولیان دین نزد غزالی از جمله پایه‌های اصلی ساختن یک جامعه مطلوب به شمار می‌روند.

متولیان دین و اصلاح به مثابه سیاست آرمانی

غزالی، آمیختگی سیاست و شریعت را در قالب فرمانروایی انبیا، امامان و متولیان نهاد دین بررسی کرده است. وی با توجه به محرومیت جامعه از حضور دائمی پیامبر و امام به توضیح نقش سیاسی فقیهان، عالمان و واعظان، به عنوان متولیان دین همت گمارده است.

انبیا

غزالی در «احیا» می‌گوید که آدمیان محتاج و نیازمند وجود انبیا هستند و این نیاز [برای جامعه] همانند نیاز به پزشک برای سلامتی است (غزالی، ۱۳۸۴: ۱۱۳). غزالی، پیامبر را کسی می‌داند که در اثر وحی مستقیم یا غیر مستقیم، این توانایی را دارد که در بیداری یا در خواب، واقعیات گذشته، حال و آینده را ببینند [بر آنها آگاهی یابد]. آگاهی از این امور و رؤیت این واقعیات از توانایی و قدرت افراد عادی خارج بوده، به تعداد محدود (انگشت‌شماری) از مقربان درگاه الهی محدود است که گاهی این امور را بعضاً و موقتاً در عالم رؤیا مشاهده می‌کنند (همان، ۱۹۹۳: ۲۱۵-۲۲۱). نزد غزالی، پیامبر علاوه بر رسالت پیام‌رسانی، «صاحب ملک» است. درهم آمیختگی دین و قدرت نزد غزالی محدود به دوره حیات پیامبر نیست و او برای همه دوران، تمهیداتی را برای استمرار این رویه، اندیشه است (لانوست، ۱۳۵۴: ۲۹۴-۲۹۵).

نکته مهم اینکه غزالی، حضور وحی و آغاز شریعت الهی را نقطه آغاز سامان زندگی آدمی و نجات وی از هرج و مرج و تعیین مسیر اصلاح و غایت سعادت وی قلمداد نموده است. نزد غزالی، سیاست نبوی بالاترین مرحله سیاست است و پس از آن، سیاستی قرار دارد که مسیر دستیابی به سعادت را برای مردمان فراهم سازد (فوزی، ۱۳۶۶: ۳۵-۷۷).
امام (صاحب حکم، سلطان، خلیفه)

بحث امامت و سلطنت در کتاب‌های «الاقتصاد فی الاعتقاد»، «احیاء علوم‌الدین» و «نصیحه الملوک» (غزالی، ۱۳۸۴: ۲۵۸) به صورت مشخص و در آثار دیگر وی به شکل پراکنده آمده است (همان، ۱۹۹۳: ۱۰۵-۱۰۶).

غزالی در «احیاء علوم‌الدین» به طرح نظریه‌های خود درباره امامت پرداخته است (همان، ۱۴۲۲: ۱۷۰). وی در بحث از روش‌های انتخاب امام به بحث حول نص و اختیار پرداخته و ضمن رد عقاید طرفداران نص به این نتیجه می‌رسد که لاجرم طریق انتخاب خلیفه و امام از طریق «اختیار» است (همان، ۱۳۸۴: ۱۰۴). او شرح و توضیح درباره منصب سیاسی امام را با برشمردن شرایط و سپس شرح وظایف امام آغاز می‌کند.
الف) شرایط امام

غزالی ده شرط را برای امام ذکر نموده و این شرط‌ها را به دو دسته کلی شرایط اکتسابی و غیر اکتسابی تقسیم کرده است. در ادامه به تشریح این شرایط می‌پردازیم.

شرایط غیر اکتسابی امام را می‌توان همسان شرایط خلیفه در اندیشه سیاسی اهل سنت دانست. غزالی ویژگی‌های شش‌گانه‌ای را مطرح می‌کند که از این قرارند:

۱. بلوغ: با فرد غیر مکلف نمی‌شود پیمان امامت بست.
 ۲. عقل: پیمان امامت با فرد مجنون منعقد نمی‌شود.
 ۳. آزاد (حریت): امام، بنده یا برده فرد دیگری نباشد.
 ۴. قریشی بودن: امام باید نسب قریشی داشته باشد.
 ۵. ذکوریت: امام نمی‌تواند جزء اناث باشد.
 ۶. سلامت بینایی و شنوایی: که امام را قادر به انجام تکالیف خود می‌کند.
- علاوه بر شرایط غیر اکتسابی، شرایط اکتسابی نیز برای امام مطرح می‌شود. این شرایط بیشتر وجهی آموزشی و حصولی دارد (غزالی، ۱۳۸۴: ۳۰۴) و شامل «شوکت، کفایت، ورع و علم» است (همان، ۱۴۲۲: ۱۸۲).

درباره شوکت، غزالی توضیح می‌دهد که منظور از شوکت، مطاع بودن است (همان، ۱۳۸۴: ۳۰۴) و شوکت برای امامت، شرط لازم است، ولی کافی نیست؛ زیرا امام باید کفایت رتق و فتق امور را نیز داشته باشد (همان، ۱۴۲۲: ۱۸۵). غزالی پس از تشریح شرایط امام که ویژگی‌های لازم جهت تصدی امامت و خلافت را توضیح می‌دهد، به توضیح وظایف امام همت می‌گمارد.

ب) وظایف امام

غزالی، توضیح نقش سیاسی امام را ذیل تشریح وظایف امام مطرح می‌کند. وی وظایف امام را در کتاب «فضائح الباطنیه»، در باب دهم با عنوان «فی الوظائف الدینه الی بالمواظبه علیها یدوم استحقاق الامامه» برمی‌شمرد. این وظایف دینی به دو قسم تقسیم شده است: ۱- وظایف علمی ۲- وظایف عملی.

غزالی در «نصیحه الملوک»، همین تقسیم‌بندی را تکرار می‌نماید. در «نصیحه الملوک»، غزالی از «بیخ ایمان» که همان اصول اعتقادی است و «شاخ ایمان» که قواعد کرداری است، صحبت می‌کند.

۱- وظایف علمی

عمل در اندیشه غزالی، از حال برمی‌خیزد و حال بدون معرفت پیدا نمی‌شود. به

گفته غزالی، سلطان و یا امام و یا هر صاحب قدرتی، برای اصلاح خویش و اصلاح دیگران نیازمند معرفت و علم است. وی وظایف علمی امام را در چهار اصل توضیح داده است (این چهار اصل در «نصیحه الملوک» گسترش یافته و در ده اصل تدوین شده است).

- اصل علمی: مقصود آگاهی و معرفت به شریعت و زهد و تقواست (غزالی، ۱۴۲۲: ۱۹۵).
- اصل عملی: پرهیزکاری و توجه به آنچه به کار آخرت آید (همان: ۱۹۶).
- اصل اصلاح: مطابق این اصل، امام به عنوان خلیفه خداوند موظف بر اصلاح خلق است (همان: ۲۰۱).
- اصل فضایل: اصلی که غزالی ذیل آن به توضیح برقراری تعادل در صفات آدمی می‌پردازد (همان: ۱۹۵).

۲- وظایف عملی

امام محمد غزالی، وظایف عملی را در دو بخش مطرح کرده است. بخش اول درباره رابطه میان انسان و خدا می‌گنجد و بخش دوم درباره رابطه میان امام یا سلطان با خلق مطرح می‌شود. در بخش نخست، عبادات و در بخش دوم، عدالت طرح شده است (همان، ۱۳۶۱: ۱۴). وی اهم وظایف عملی را در رابطه با برقراری عدل و انصاف با رعیت، در ده اصل مطرح کرده است (همان: ۱۹۵). در ذیل به مرور این ده اصل می‌پردازیم.

- اصل نخست: امام، سلطان و یا والی باید که قدر ولایت را بداند (همان: ۲۷).
- اصل دوم: سلطان و یا امام باید همواره تشنه دیدار علمای دین و شنیدن نصیحت ایشان باشد (همان: ۳۶).
- اصل سوم: سلطان و یا امام نه تنها خود باید از ستم دوری کند، بلکه باید وابستگان خود اعم از غلامان و یا گماشتگان را نیز از ظلم بازدارد (همان: ۴۰).
- اصل چهارم: والی باید از تکبر بپرهیزد، زیرا تکبر موجب خشم می‌گردد و خشم باعث میل به انتقام در سلطان و یا امام می‌شود (همان: ۴۶).
- اصل پنجم: امام یا سلطان لازم است که در وقایعی که پیش می‌آید، خود را جای رعیت گذارد و آن موقع آنچه را بر خود پسندید، اعمال کند (همان).
- اصل ششم: امام یا سلطان باید که نسبت به احتیاجات و انتظارات رعیت حساسیت داشته باشد و برآورده کردن نیازهای آنان را از انجام عبادات مستحبی برتر شمرد (همان: ۴۷).

- اصل هفتم: امام یا سلطان باید از افتادن در دام شهوات پرهیز کند و در همه امور، قناعت را سرمشق خود سازد که «بی قناعت عدل ممکن نشود» (غزالی، ۱۳۶۱: ۴۸).
- اصل هشتم: امام یا سلطان باید همه کارها را از روی رفق و مدارا انجام دهد و از خشونت و سختی تا حد امکان بپرهیزد (همان: ۴۹).
- اصل نهم: امام یا سلطان باید که خشنودی همگان را در چارچوب شرع طالب باشد (همان: ۵۰).
- اصل دهم: امام یا سلطان نباید جویای رضایت کسی برخلاف آموزه‌ها، موازین و احکام شرع باشد (همان: ۵۱).

فقیهان

نزد غزالی، فقه کارویژه‌های اصلاحی دارد که این کارویژه، فقه و سیاست را بسیار به همدیگر نزدیک می‌سازد، زیرا هدف از انجام اصلاح سیاسی که مرتبط بر دوگانه بودن طبیعت آدمی و تمایلات اوست، راه‌کار دستیابی آدمی به سعادت و نیک‌بختی است. سیاست مسیر ایجاد تعادل است؛ تعادلی که از طریق سازوکارهای فقهی محقق می‌گردد (غزالی، ۱۳۸۴: ۶۲).

غزالی برای فقیه، شأن و جایگاه اشتغال به سیاست ظاهری را قائل شده است؛ زیرا به باور وی فقه، علم بر ظواهر است و آن را به بواطن راه نیست. وی ارتباط فقه به عنوان علم و فن با سیاست را در قالب ارتباط فقیه و سلطان تبیین نموده است. غزالی که فقیه را معلم سلطان می‌داند، وی را همچنین عالم به سیاست نیز معرفی می‌نماید (همان: ۲۱). غزالی سلطان یا امام را مجری عدل و فقیهان را بیان‌کننده و یا صادرکننده قانون معرفی می‌کند.

عالمان آخرت

گرایش به علوم باطنی و توجه به علمای آخرت، نقطه عطف اندیشه سیاسی و زندگی عملی غزالی متأخر است. غزالی در آثار پس از ترک بغداد، همچون «احیاء علوم‌الدین»، «کیمیای سعادت»، «نصیحه الملوک»، «المنقذ من ضلال» و «نامه‌های به جای مانده»، هیچ‌گاه فرصت را برای حمله به ظاهرینان و دنیاطلبان در برابر باطن‌گرایان و

آخرت‌اندیشان از دست نمی‌دهد. وی عالمان آخرت را نماد این دسته می‌داند و برای آنان قائل به ویژگی‌های دوازده‌گانه زیر شده است.

۱. عمل به علم: عالم آخرت از طریق عمل نمودن به علم خود در طلب دنیا نیست (غزالی، ۱۳۸۴: ۱۴۶).
۲. مطابقت گفتار و کردار: علم و عمل عالم صالح با هم هماهنگ، یکرنگ و خالص است (همان: ۱۴۴-۱۴۸).
۳. دوری از جدل: عالم صالح باید در علومی اهتمام داشته باشد که به کار آخرت بیاید (همان: ۱۵۱).
۴. میانه‌روی: عالم صالح باید در امور مالی و اقتصادی میانه‌روی را اختیار کند و از تحمل بپرهیزد (همان: ۱۵۴).
۵. پرهیز از سیاست: عالم صالح باید تا حد امکان از سلاطین و امیران دوری گزیند و تنها برای امر به معروف و نهی از منکر نزد حاکم برود (همان: ۱۵۸-۱۶۰).
۶. احتیاط‌پیشگی در افتاء: عالم صالح باید از فتوا دادن تا حد امکان اجتناب کند و فقط درباره چیزی که به تحقیق می‌داند، فتوا دهد و در غیر آن احتیاط را پیشه کند (همان: ۱۶۲).
۷. عالم صالح باید بیشترین تلاش خود را صرف عالم باطن و مراقبه دل و شناختن راه آخرت و سلوک آن کند (همان: ۱۶۴).
۸. ایقان: عالم صالح باید در تقویت یقین بغایت قوی باشد، چراکه سرمایه دین همان یقین است (همان: ۱۶۸).
۹. غزالی در این بخش، شرح‌کشافی از یقین در نظر اهل کلام و فقیهان می‌آورد و ذکر می‌کند که منظور وی از یقین، غیر از مصطلحات نزد فیلسوفان و متکلمان است (همان).
۱۰. حزن: شرط نهم است که اندوهناک و شکسته و خاموش و چشم در پیش انداخته باشد و از ترس در هیئت و جامه و سیرت و حرکت و سکون و خاموشی و گویایی وی ظاهر شود (همان: ۱۷۴).
۱۱. مراقبه: عالم باید مباحث خود را بر علم اعمال متمرکز نماید و بداند که اصل و اساس نگاه داشتن خود از شر و بدی است (همان: ۱۷۷).

۱۲. بصیرت: عالم صالح، علم را با بصیرت و از طریق صفای دل درمی‌یابد (غزالی، ۱۳۸۴: ۱۸۱). غزالی در شرح اندیشه و زندگی خود، کوشش خود را جهت به کار بستن این رویه توضیح می‌دهد (همان، ۱۳۶۲ الف: ۱۳).
۱۳. تحقیق: عالم صالح باید بر تفحص از احوال پیشینیان حریص باشد (همان، ۱۳۶۱: ۱۷۸).

واعظان

غزالی، واعظان را نیز وارد سیاست می‌کند. واعظان از نظر امام محمد غزالی، گروهی هستند که بر بواطن عوام حکم می‌رانند. به باور وی، عوام توان درک نکات باریک دین، سخنان خواص و ظرایف شریعت را ندارند. هم از این‌روی اصلاح درباره عوام مانند اصلاح درباره خواص، حاکمان و عالمان و فقیهان و فیلسوفان صورت نمی‌پذیرد. این اصلاح برای توده مردم عبارت از تأسی بر پیشینیان و صحابی است (همان: ۱۹۲)؛ اصلاحی که بر دانستن آنچه از دین که از آنان رفع ضرورت کند، استوار است. غزالی این حد ضرورت را «اقتصار» نامیده است (همان، ۱۳۸۴: ۶۷).

شهر آرمانی غزالی برآیند هم‌کنشی میان سیاست، دین و اخلاق است. غزالی به مثابه فردی که پیوندی ناگسستنی میان سیاست و دین قائل است، اخلاق را محصول و ثمره این پیوند می‌داند. وی همچنان که برای سیاست و دین متولیان را معرفی نموده، برای اخلاق نیز کنشگرانی را در نظر می‌گیرد. برای او شهر، محل تجلی اخلاق برآمده از اصلاحی است که بر مدار مدارا در زندگی شهروندان منتشر شده است. در ادامه به اخلاق و نقش شهروندان به مثابه نقطه پایانی بر ساختن آرمان‌شهر غزالی می‌پردازیم.

اخلاق، شهروندان و شهر آرمانی

امام محمد غزالی، همچنان که آمد، کوشش خود را معطوف به ایجاد شهر/جامعه‌ای اخلاقی می‌سازد و سرانجام شهروندان را کنشگران و فاعلان شهر اخلاقی خود معرفی می‌کند. غزالی که تأسیس شهر مطلوب خود را بر مدار دوگانه معرفت و عمل آغاز می‌کند، این دوگانگی را در امتداد دوگانه‌های ظاهر و باطن، نهادها و متولیان دین و سیاست به سوی دوگانه آگاهی و کردار در قالب حضور شهروندان در شهر آرمانی پیش می‌برد.

نقطه آغاز بر ساختن شهر غزالی، معرفت و آگاهی بر مبنای دل است. او سطوحی از حضور معرفت در شهر را، پس از توضیح معرفت باطن‌گرایانه بر محور دل، ذیل التفات به نقش زمام‌داران و عالمان شریعت در آن توضیح می‌دهد. غزالی در عین توجه به بعد معرفت باطنی شریعت و دریافت معرفت به واسطه دل، به بعد عملی آن و کاربرد اصلاحی این معرفت درونی در قالب کنش‌ها، رفتارها و سیاست‌های فرمانروایان و عالمان نیز اهتمام می‌ورزد. نکته اینجاست که در سطح سوم بر ساختن شهر مطلوب، نوبت به ایفای نقش از سوی شهروندان می‌رسد؛ شهروندانی که درون قاعده معرفت - عمل محور غزالی، نقش ویژه خود را بازی می‌کنند.

نزد غزالی دوگانه معرفت و عمل، ذیل رفت و آمدی میان دوگانه باطن شریعت و دل آدمی در قالب معرفت از یکسو و اصلاح و حفظ نظم در قالب عمل از دیگر سوی اتفاق می‌افتد. وی دل آدمیان را به مثابه محمل معرفت، عامل نزدیکی، آشتی و دوستی و سرانجام اخلاق مدارا محور معرفی می‌کند. نزد غزالی، اخلاق را باید برآیند نگرش باطنی وی نسبت به شریعت و رویکرد اصلاحی او درباره سیاست دانست. غزالی همبستگی آگاهی و کنش در سه سطح اصلی شهر ایده‌آل خود، زمام‌داران، متولیان دین و شهروندان را که در بستر و زمینه نگرش باطنی به شریعت طراحی نموده است، در مقوله اخلاق به هم پیوند می‌زند؛ پیوندی که نه تنها برآیند باطن‌اندیشی او درباره دین و اصلاح‌گرایی وی در ارتباط با سیاست است، بلکه همچنین زمینه استمرار خوانش ویژه وی از شریعت و نیز ضامن تداوم سیاست اصلاحی او نیز می‌باشد.

این بخش از نوشتار اختصاص به بررسی مطالعه چند و چون حضور شهروندان و موقعیت ایشان در شهر مطلوب غزالی دارد. غزالی ذیل دو راه‌کار به توضیح نقش و موقعیت شهروندان شهر آرمانی‌اش همت می‌گمارد: آموزش و تعلیم و رفتار مبتنی بر مدارا. امام محمد غزالی برای آگاهی و تعلیم در شهر قائل به جایگاهی ویژه می‌گردد؛ زیرا وی معرفت و آگاهی را ذیل توجه به دل، مقدمه‌ای برای رفتار و کردار مدارا محور معرفی می‌کند.

آموزش و تعلیم

غزالی نوعی آموزش و تعلیم را برای اعضای شهر در راستای اصلاح امور جامعه

اسلامی تجویز می‌کند. تعلیمی که از زاویه آگاهی درباره معارف دینی و انجام مناسک مذهبی به دست می‌آید. در واقع غزالی در راستای تأسیس شهر مطلوب خود، نوعی نظام تربیتی طراحی می‌کند که مبنا و اساس آن، حصول معرفت و شناخت نسبت به شریعت و دین و در درجه بالاتر، حصول معرفت نسبت به حضرت الوهیت است (غزالی، ۱۳۸۴: ۲۷۷). غایت و سرانجام این معرفت، سعادت در زندگی دنیوی و در مرتبه عالی‌تر در جهان آخرت و نیل به نظاره جمال الهی است (همان، ۱۳۳۳: ۱۴).

بر اساس دیدگاه غزالی، معرفتی از این دست معرفتی شخصی است که از طریق دل به دست می‌آید. معرفت دل، مسیر رسیدن به سعادت به عنوان هدف آرمان‌شهر غزالی است. به گفته او، نقطه اوج سعادت، نزدیکی و قرب به خداوند است که از طریق معرفت قلبی و پالایش دل به دست می‌آید:

«... به قرارگاه سعادت خویش آوری: آن قرارگاهی که عبارت خواص از

آن حضرت الهیت است و عبارت عوام از آن بهشت است» (همان: ۱۰).

جالب اینکه تعریف غزالی از حصول معرفت بر مبنای دل، متضمن پذیرش درستی و راستی معرفت‌های بی‌شمار است (همان: ۲۶-۲۷). هم از این‌روی شهر غزالی را می‌توان شهر تکثر معرفت‌ها و مدارامدار دانست. این رویکرد، غزالی را به سمت تجویز اخلاق مدارامحور سوق می‌دهد. وی که از در توجه به باطن درآمدده است، از تکیه محض بر ظواهر شریعت فاصله می‌گیرد و به پذیرش تنوع فهم دین روی می‌آورد.

رفتار مبتنی بر اخلاق و مدارا

نوشته‌های متأخر امام غزالی بیانگر درجه بالایی از مدارا و تساهل است. او گونه‌ای اخلاق مدارامدار را جهت برساختن شهر مطلوب خود تجویز می‌کند. نکته درخور توجه اینکه تساهل در اعتقادات مذهبی و فرقه‌ای از سوی غزالی به شکل ویژه‌ای پذیرفته شده است. هر چند وی در آثار نخستین خود چهره‌ای اهل مجادله و مناظره با فرق مختلف اسلامی است، در اندیشه کلامی متأخر خود در مباحث اعتقادی با تساهل بسیاری برخورد می‌کند (همان، ۱۹۹۳: ۱۱۰). التفات به مدارا و تساهل نزد غزالی تا به آن اندازه است که علی‌رغم توجه ویژه او به مطابقت رفتار با احکام شریعت، وی در مواردی اصلاح

رفتاری فرد را ذیل تفسیر و درک باطنی، سلوک فردی و حالات شخصی فرد می‌پذیرد. (غزالی، ۱۹۹۳: ۵۲۲-۵۲۳). این رویه، غزالی را در مسیر پذیرش اندیشه‌ها و تفسیرهای دیگرگون درباره شریعت و سیاست پیش می‌راند (همان: ۱۰۵-۱۰۶).

با توجه به مباحث «احیاء علوم الدین» باید گفت که کوشش او، ارائه نظامی اخلاقی، برآمده از آموزه‌هایی عرفانی و صوفیانه ذیل احکام شریعت است. او که نظام اخلاقی خود را به سیاست گره می‌زند، دست به ابداع سیاست استصلاحی در جهت برساختن شهر مطلوب خود می‌زند؛ زیرا غزالی «سیاست استصلاحی» را چاره بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی تشخیص می‌دهد و درصدد تلفیق سیاست استصلاحی و اخلاق مدارامحور برمی‌آید. در نهایت می‌توان از اصلاحی در اندیشه غزالی سخن گفت که از طریق سازوکارهای سیاسی و اخلاقی و بر مبنای آموزه‌های دینی ارائه می‌گردد. تحقق این اصلاح در گرو همکاری توأمان متولیان دین، زمامداران و شهروندان، ذیل آموزه‌های دین و برمदार مدارا، امکان‌پذیر است. در واقع اصلاح اخلاقی در سطح کلان، یگانه راه در قالب کنش عمومی است که غزالی برای جامعه اسلامی طراحی نموده است. به باور وی، ایده اصلاح اخلاقی، مبتنی بر تساهل برآمده از دین و معرفت درونی، پاسخ مناسبی برای بحران‌های روزگار وی است.

وی اخلاق، شریعت و سیاست را در کنار هم قرار می‌دهد و به مطالعه تأثیر و تأثر این سه بر هم می‌پردازد. به این ترتیب ما با شهری مواجه‌ایم که هدف آن سعادت است و اضلاع تشکیل دهنده آن عبارتند از سیاست، شریعت و اخلاق، که راه رسیدن به سعادت را هموار می‌سازند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث بخش‌های سه‌گانه نوشتار باید گفت که شهر مطلوب غزالی حاوی جایگاه و نقش‌هایی ویژه برای سیاست‌مداران و زمامداران، متولیان دین و مردم (شهروندان) است. آنچه این نقش‌ها و جایگاه‌ها را معنادار می‌سازد، کوشش در مسیر سعادت است. سعادت که از دل معرفت بیرون می‌آید و معرفتی که حاصل پاک‌ی دل است. از یکسوی دل به مثابه محمل معرفت برای آدمی، مرکز توجه معرفت‌شناختی غزالی است و از دیگر سوی کوشش جهت حصول فهم باطنی از دین از سوی متولیان

آن، ره به خوانشی باطنی از دین در اندیشه غزالی می‌برد؛ خوانشی که بستر تحقق سیاست استصلاحی و اخلاق مدارا محور به مثابه محمل عملی ساختن معرفت و سازوکارهای برساختن شهر مطلوب غزالی است.

شریعت در اندیشه غزالی، عامل اصلی تعیین‌کننده مسیر زندگی آدمی است. در این میان سیاست، وظیفه ایجاد هماهنگی میان دنیا و آخرت را به عهده دارد. به باور وی، نهاد سیاست، وظیفه اصلاح امور را برعهده دارد و قواعد شرع، چارچوب این اصلاح را مشخص می‌سازد. اصلاح به مثابه مفهومی مرکزی در مباحث مختلف غزالی خودنمایی می‌کند. وی که اصلاح را در معنای حداکثری آن مراد می‌کند، هدف از پرداختن به مباحث شرعی، سیاسی و اخلاقی را اصلاح اعلام می‌نماید. شناخت و فهم منظور غزالی از اصلاح، هنگامی میسر می‌گردد که به دوگانه‌های مضمَر در منظومه اندیشه غزالی توجه کنیم؛ دوگانه‌هایی که در عرصه‌های معرفت و عمل، عرصه جمعی و زندگی فردی، باطن دین و ظاهر دین، معرفت متشرعانه و معرفت دل، سیاست باطن و سیاست ظاهر و اصلاح فردی و اصلاح جمعی نمایان می‌گردد. ثمره پیوند این دوگانه‌ها، یگانه نیک‌بختی/سعادت، به مثابه هدف آرمان‌شهر است.

آنچه ماحصل این نوشتار است، شناختن غزالی به عنوان متفکری است که در سیاست، صاحب رأی مستقل است. وی ارتباطی شگفت میان شریعت، سیاست و اخلاق با بعد باطنی و عرفانی دین برقرار نموده است که تصویر ایده‌آل این ارتباط را در برساختن آرمان‌شهری پنهان در آثار او می‌توان رصد نمود. در واقع می‌توان آن را با نوعی غایت‌گرایی مبتنی بر سعادت مرتبط دانست. آنچه نگرش غزالی نسبت به شهر آرمانی او را متمایز می‌سازد، سیاست استصلاحی است. سیاستی که راه‌کار اجرای احکام شریعت در ساختار سیاست از یکسو و تحقق اخلاق صحیح در سطح شهروندان از دیگر سوی است.

نکته پایانی اینکه پیوندی استوار میان اصلاح و باطن‌اندیشی نزد غزالی دیده می‌شود. باطن‌گرایی غزالی که ذیل کوششی اصلاحی جهت دستیابی به پیام خالص دین و یا دین خالص فارغ از افزوده‌های علمی و سنتی اتفاق می‌افتد، راه به سوی برساختن جامعه‌ای مطلوب می‌برد که در آن زندگی مردمان، ذیل اولویت اخلاق با هدف دستیابی به سعادت از طریق مدارا سامان می‌یابد.

منابع

- ابوحامد غزالی، محمد (۱۳۸۴) احیاء علوم الدین، ترجمه، مؤیدالدین خوارزمی، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.
- (۱۳۶۶) تهافت الفلاسفه، تصحیح دکتر سلیمان، دنیا، مصر، دارالمعارف.
- (۱۳۶۳) فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام، تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، سینای طهوری.
- (۱۳۶۲) مکاتیب فارسی غزالی بنام فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام، تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، امیرکبیر.
- (۱۳۶۲) المنقذ من الضلال (شک و شناخت)، ترجمه جلال الدین همایی، تهران، امیرکبیر.
- (۱۳۶۱) نصیحة الملوك، تصحیح استاد جلال الدین همایی، تهران، بابک.
- (۱۴۲۲) فضایح الباطنیه، مصحح محمد علی قطب، بیروت، المكتبة العصرية.
- (۱۳۳۳) کیمیای سعادت، تصحیح، احمد آرام، چاپ دوم، تهران، کتابخانه و چاپخانه مرکزی.
- (۱۳۷۴) میزان العمل، میزان العمل (ترازوی کردار)، تصحیح دکتر سلیمان دنیا، ترجمه علی اکبر کسمایی، تهران، سروش.
- (۱۹۹۳) الاقتصاد فی الاعتقاد، قدم له و علق علیه و شرحه، الدكتور علی بوملحم، طبعه الاولى، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
- پطروشفسکی، ایلپاپاولویچ (۱۳۶۳) اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴) فرار از مدرسه، درباره زندگی و اندیشه ابوحامد محمد غزالی، تهران، امیرکبیر.
- طباطبایی، جواد (۱۳۷۷) درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی ایران، تهران، کویر.
- فوزی، م نجار (۱۳۶۶) «سیاست در فلسفه سیاسی اسلامی»، ترجمه فرهنگ رجایی، مجله معارف، دوره چهارم، شماره ۳، صص ۶۸-۹۲.
- قادری، حاتم (۱۳۷۹) اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، چاپ چهارم، تهران، سمت.
- لائوست، هنری (۱۳۵۴) سیاست و غزالی، ترجمه مهدی مظفری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- محمودی، سید علی (۱۳۷۸) «کاوش عناصر نظریه دولت در اندیشه سیاسی امام محمد غزالی»، مجله نام فرهنگ، سال نهم، دوره سوم، شماره‌های ۲ و ۳، صص ۱۵۴-۱۶۷.
- نصر، حسین (۱۳۷۱) سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر.

Mitha Farouk (2001) Al-Ghazali and the Ismailis. A Debate on Reason and Authority in Medieval Islam, I.B.Tauris.
Rosental (1962) political thought in the medieval islam, Combridge U.

Archive of SID